

فهرست مطالب

۳	مقدمه.....
۳	شخصیت محمد بن سنان.....
۳	روایات او.....
۴	اشتراک در «ابن سنان».....
۴	طریق شناخت «عبدالله» از «محمد» از عنوان «ابن سنان».....
۵	نظر رجالیون درباره ی او.....
۵	الف) توقف.....
۵	ب) تضعیف.....
۸	بررسی نظرات دال بر تضعیف.....
۸	۱- بررسی قول نجاشی.....
۹	نتیجه.....
۹	۲- بررسی قول ابن غضائری.....
۱۰	الف) انتساب کتاب «ضعفاء» به ابن غضائری.....
۱۱	ب) تضعیفات ابن غضائری.....
۱۳	نتیجه.....

۱۳	۳- بررسی قول مرحوم شیخ طوسی.....
۱۴	نتیجه.....
۱۴	۴- بررسی قول مرحوم کشی.....
۱۵	روایات کشی درباره ی محمد بن سنان.....
۱۷	نتیجه.....
۱۷	توثیق محمد بن سنان توسط بعضی از بزرگان شیعه.....
۱۷	۱- مرحوم شیخ مفید در ارشاد.....
۱۷	۲- مرحوم شیخ طوسی در غیبت.....
۱۷	۳- مرحوم علامه در مختلف الشیعه.....
۱۸	۴- مرحوم سید بن طاووس در مقدمه ی فلاح السائل.....
۱۸	۵- مرحوم سید بحر العلوم در الفوائد الرجالیه.....
۱۹	۶- مرحوم خوئی در معجم رجال الحدیث.....
۱۹	۷- مرحوم ابن قولویه در کامل الزیارات.....
۱۹	۸- مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر.....
۲۰	نتیجه ی تحقیق.....
۲۱	فهرست منابع.....

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

اختلافی که درباره ی پذیرش یا رد یا توقف در روایات «محمد بن سنان» بود، با توجه به انبوه روایات منقوله از او، ما را واداشت که درباره ی ثقه یا عدم ثقه بودنش تحقیق نمائیم تا تکلیف این همه روایات موجود از او که حدود هشتصد روایت در جوامع روایی ما می شود را روشن نمائیم.

امید است که بدین طریق و با این تحقیق، خدمتی به اهل علم و تدقیق نموده باشیم.

شخصیت محمد بن سنان

نجاشی نقل کرده است: نام وی محمد فرزند حسن، و حسن فرزند سنان بوده است. در کودکی پدرش وفات نمود و جدش، سنان، سرپرستی او را به عهده گرفت، بدین ترتیب به جدش منتسب گشت. او کتابهای زیادی نوشت که بعضی از آنها عبارتند از: «کتاب الطرائف» و «کتاب الأظلة» و «کتاب المکاسب» و «کتاب الحج» و «کتاب الصيد و الذبائح» و «کتاب الشراء و البیع» و «کتاب الوصیة» و «کتاب النوادر». محمد بن سنان در سال ۲۲۰ قمری وفات نمود.^۱

روایات او

مرحوم خوئی در «معجم رجال حدیث» ذیل نام «محمد بن سنان» می نویسد: «این عنوان [محمد بن سنان] در سند روایات زیادی آمده است که به ۷۹۷ مورد می رسد».^۲

اشتراک در «ابن سنان»

در بعضی از روایات، عنوان «ابن سنان» آمده است که بین «محمد بن سنان» و «عبدالله بن سنان» مشترک است.

۱- من ولد زاهر مولى عمرو بن الحمق الخزاعی، كان أبو عبد الله بن عياش يقول: حدثنا أبو عيسى محمد بن أحمد بن محمد بن سنان، قال: هو محمد بن الحسن بن سنان مولى زاهر توفى أبوه الحسن و هو طفل و كفله جده سنان فنسب إليه... و قد صنف كتباً منها: كتاب الطرائف أخبرناه الحسين عن أبي غالب عن جده أبي طالب محمد بن سليمان عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عنه به و كتاب الأظلة و كتاب المکاسب و كتاب الحج و كتاب الصيد و الذبائح كتاب الشراء و البیع كتاب الوصیة كتاب النوادر. أخبرنا جماعة شیوخنا عن أبي غالب أحمد بن محمد عن عم أبيه علی بن سليمان عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عنه بها و مات محمد بن سنان سنة عشرين و مائتين. رجال نجاشی، صفحه ی ۳۲۸ شماره ی ۸۸۸

۲- وقع بهذا العنوان فی أسناد كثير من الروایات، تبلغ سبعمائة و سبعة و تسعين مورداً. معجم رجال الحدیث، جلد ۱۶ صفحه ی ۱۳۸ شماره ی ۱۰۹۰۹

«عبدالله بن سنان»، به نقل مرحوم خوئی، در سند هزار و صد و چهل و شش روایت آمده است. این اسم در سه نفر مشترک است:

۱- عبدالله بن سنان از اصحاب امام رضا و امام جواد علیهما الصلاة والسلام.

۲- عبدالله بن سنان بغدادی، از اصحاب امام کاظم علیه الصلاة والسلام.

۳- عبدالله بن سنان بن طریف [بر وزن ظریف] کوفی. برقی او را از اصحاب امام صادق علیه الصلاة والسلام شمرده و گفته است: عبدالله بن سنان مولای قریش و خزانه دار منصور و مهدی (دو نفر از حاکمان دولت عباسی) بود. و شیخ مفید او را از بزرگانی شمرده است که حلال و حرام و فتوی و احکام، از آنها اخذ می شود.^۳

دو نفر اول توثیق نشده اند ولی خوشبختانه مرحوم خوئی می نویسد که روایتی از دو نفر اول در کتب اربعه پیدا نکرده است، بنابراین هرچه «عبدالله بن سنان» در روایات داریم، همه مربوط به عبدالله بن سنان بن طریف کوفی ثقه ی جلیل القدر است.

طریق شناخت «عبدالله» از «محمد» از عنوان «ابن سنان»

مرحوم خوئی در این مورد می نویسد: «گاهی «ابن سنان» بر «عبدالله بن سنان» اطلاق می شود و گاه بر «محمد بن سنان». و برای تشخیص آن باید طبقه ی «ابن سنان» را ملاحظه کرد. در روایات ما آنچه از امام باقر یا امام صادق صلوات الله علیهما یا کسی که در طبقه ی این دو امام است، روایت شده است، روایت «عبدالله» است، و آنچه از امام رضا صلوات الله و سلامه علیه و بعد از ایشان روایت شده است، روایت «محمد» است. و آنچه از امام موسی کاظم صلوات الله و سلامه علیه و کسی که در طبقه ی اوست روایت شده است، بین «محمد» و «عبدالله» مشترک است، که این هم از راوی فهمیده می شود؛ یعنی اگر راوی، امام کاظم صلوات الله و سلامه علیه را درک نکرده و متأخر از حضرتش بوده است، معلوم می شود که مراد از «ابن سنان» «محمد بن سنان» است.^۴

حال اگر در این تحقیق وثاقت «محمد بن سنان» معلوم نشد، یا مبنای علمائی که می فرمایند «محمد بن سنان» ضعیف است، را اخذ نمودیم، از طرفی به هر نحوی ثابت نشود که «ابن سنان» مذکور در روایات، مربوط به «محمد» است یا «عبدالله»، روایتی که عنوان «ابن سنان» در سند آن است، از اعتبار ساقط می شود.

۳- معجم رجال حدیث جلد ۱۰ صفحه ی ۲۱۱

۴- «ابن سنان» قد یطلق علی عبد الله بن سنان، و قد یطلق علی محمد بن سنان، و التمییز بینهما إنما یكون بملاحظة الطبقة، فما كان فی هذه الروایات عن الباقر أو عن الصادق، أو من كان فی طبقتهم، فالمراد به عبد الله بن سنان. كما أن ما كان فیها عن أبي الحسن الرضا، و من بعده فهو محمد بن سنان. و ما كان عن أبي الحسن موسى ع و من فی طبقته فهو مشترك فیهِ، و قد یتعین ذلك بالراوی، فإن كان الراوی لم یدرك أبا الحسن ع و كان متأخرا عنه، فالمراد بابن سنان فی ذلك المورد هو محمد بن سنان. معجم رجال حدیث جلد ۲۲ صفحه ی ۱۹۰

اما اگر وثاقت «محمد بن سنان» ثابت شد، نه تنها روایات خود او (که گفتیم حدود هشتصد روایتند)، بلکه روایات دارای عنوان مشترک (ابن سنان) هم تصحیح خواهند شد.

نظر رجالیون درباره ی او

علماء بزرگوار شیعه تا کنون سه روش برخورد با روایات «محمد بن سنان» را اختیار کرده اند که عبارتند از:

الف) توقف؛

علامه حلی رحمه الله علیه می نویسد: «علماء ما در شأن او اختلاف کرده اند و نظر من توقف در روایات اوست».^۵

ب) تضعیف؛

بعضی از بزرگان از گذشتگان مانند ابن عقیده و نجاشی و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن غضائری، به ضعیف بودن روایات «محمد بن سنان» اشاره کرده اند.

نجاشی در کتاب رجال خود در شماره ی ۸۸۸ ترجمه ی «محمد بن سنان» می نویسد:

«محمد بن سنان أبو جعفر الزاهری، من ولد زاهر مولى عمرو بن الحکم الخزاعی کان أبو عبد الله بن عیاش یقول: حدثنا أبو عیسی محمد بن أحمد بن محمد بن سنان قال: هو محمد بن الحسن بن سنان مولى زاهر توفى أبوه الحسن و هو طفل و كفه جده سنان فنسب إليه و قال أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید إنه روی عن الرضا علیه السلام قال: و له مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعيف جدا لا یعول علیه و لا یلتفت إلى ما تفرد به و قد ذکر أبو عمرو فی رجاله قال: أبو الحسن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری (النیشابوری) قال: قال أبو محمد الفضل بن شاذان: لا أحل لكم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان. و ذکر أيضا أنه وجد بخط أبي عبد الله الشاذانی أنى سمعت العاصمی یقول: إن عبد الله بن محمد بن عیسی الملقب ببیان قال: كنت مع صفوان بن یحیی بالكوفة فی منزل إذ دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان: إن هذا ابن سنان لقد هم أن یطیر غیر مرة فقصصناه حتى ثبت معنا و هذا يدل على اضطراب كان و زال و قد صنف كتبا منها: كتاب الطرائف أخبرناه الحسين عن أبي غالب عن جده أبي طالب محمد بن سليمان عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عنه به و كتاب الأظلة و كتاب المكاسب و كتاب الحج و كتاب الصيد و الذبائح كتاب الشراء و

۵- «و قد اختلف علماءنا فی شأنه فالشیخ المفید ره قال إنه ثقة و أما الشیخ الطوسی رحمه الله فإنه ضعفه و كذا قال النجاشی و ابن الغضائری قال إنه ضعيف غال لا یلتفت إليه و روی الكشي فيه قدحا عظیما و أثنى علیه أيضا و الوجه عندی التوقف فیما یرویه فإن الفضل بن شاذان ره قال فی بعض كتبه إن من الكذابين المشهورین ابن سنان و لیس بعبد الله و رفع أبوب ابن نوح إلى حمدویه دفتره فیہ أحادیث محمد بن سنان فقال إن شئتم أن تکتبوا ذلك فافعلوا فإنی کتبت عن محمد بن سنان و لکنی لا أروی لكم عنه شیئا فإنه قال قبل موته کل ما حدثکم به لم یکن لی سماعا و لا رواية و إنما وجدته و نقل عنه أشياء أخر ردية ذکرناها فی کتابنا الكبير». «خلاصه»
علامه حلی، صفحه ی ۲۵۱

البيع كتاب الوصية كتاب النوادر. أخبرنا جماعة شيوخنا عن أبي غالب أحمد بن محمد عن عم أبيه علي بن سليمان عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب عنه بها و مات محمد بن سنان سنة عشرين و مائتين»^٦.

نیز در ترجمه ی شماره ی ۱۱۴۰ «مياح المدائنی» می نویسد:

«ضعيف جداً. له كتاب يعرف برسالة مياح و طريقها أضعف منها و هو محمد بن سنان. أخبرنا محمد بن محمد قال: حدثنا أبو غالب أحمد بن محمد قال: حدثنا محمد بن جعفر الرزاز قال: حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف عن محمد بن سنان عن مياح بها»^٧.

ابن غضائری می نویسد:

«محمد بن سنان أبو جعفر الهمداني مولاهم هذا أصح ما ينسب إليه. ضعيف غال يضع الحديث لا يلتفت إليه»^٨.

نیز در ترجمه ی زیاد بن منذر می نویسد:

«زيد بن المنذر أبو الجارود الهمداني الخارفي، روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام. و زياد هو صاحب المقام. حديثه في حديث أصحابنا أكثر منه في الزيدية. و أصحابنا يكرهون ما رواه محمد بن سنان عنه و يعتمدون ما رواه محمد بن بكر الأرجني»^٩.

همچنین در ترجمه ی ذريح محاربي آورده است:

«مع أن طريقه ضعيف لأن صاحب الكتاب قال: و روى محمد بن سنان عن عبد الله بن جبلة الكنانى عن ذريح المحاربي عن أبي عبد الله عليه السلام»^{١٠}.

شيخ طوسى در شماره ی ۶۲۰ از «فهرست» در ترجمه ی محمد بن سنان می نویسد:

« محمد بن سنان، له كتب و قد طعن عليه و ضعف، و كتبه مثل كتب الحسين بن سعيد على عددها و له كتاب النوادر. و جميع ما رواه إلا ما كان فيه تخليط أو غلو»^{١١}.

۶- رجال نجاشى صفحه ی ۳۲۸

۷- رجال نجاشى صفحه ی ۴۲۴

۸- رجال ابن الغضائرى صفحه ی ۹۲

۹- رجال ابن الغضائرى صفحه ی ۶۱

۱۰- رجال ابن الغضائرى صفحه ی ۵۹

۱۱- فهرست شيخ طوسى صفحه ی ۴۰۶

و در کتاب رجال خود در شماره ی ۵۳۹۴ می نویسد:

«محمد بن سنان، ضعیف».^{۱۲}

کشی در رجال خود روایاتی دال بر غالی بودن محمد بن سنان ذکر کرده است:

- ۱- حدثني أبو القاسم نصر بن الصباح و كان غاليا قال حدثني أبو يعقوب بن محمد البصري و هو غال ركن من أركانهم أيضا قال حدثني محمد بن الحسن بن شمون و هو أيضا منهم قال حدثني محمد بن سنان و هو كذلك....^{۱۳}
- ۲- ذكر حمدويه بن نصير أن أيوب بن نوح دفع إليه دفترًا فيه أحاديث محمد بن سنان فقال لنا: إن شئتم عن تكتيوا ذلك فافعلوا فإني كتبت عن محمد بن سنان و لكن لا أروى لكم أنا عنه شيئًا فإنه قال قبل موته: كلما حدثتكم به لم يكن من سماع و لا رواية إنما وجدته.^{۱۴}
- ۳- محمد بن مسعود قال حدثني علي بن محمد القمي عن أحمد بن محمد بن عيسى قال كنا عند صفوان بن يحيى فذكر محمد بن سنان فقال إن محمد بن سنان كان من الطيارة فقصصناه.^{۱۵}
- ۴- قال محمد بن مسعود قال عبد الله بن حمدويه سمعت الفضل بن شاذان يقول: لا أستحل أن أروى أحاديث محمد بن سنان و ذكر الفضل في بعض كتبه: أن من الكاذبين المشهورين ابن سنان و ليس بعبد الله.^{۱۶}
- ۵- أبو الحسن علي بن محمد بن قتيبة النيسابوري قال قال أبو محمد الفضل بن شاذان ردوا أحاديث محمد بن سنان و قال: لا أحل لكم أن ترووا أحاديث محمد بن سنان عني ما دمت حيا و أذن في الرواية بعد موته.^{۱۷}
- ۶- وجدت بخط أبي عبد الله الشاذاني أني سمعت العاصمي يقول إن عبد الله بن محمد بن عيسى الأسدی الملقب ببنان قال كنت مع صفوان بن يحيى بالكوفة في منزل إذ دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان: هذا ابن سنان

۱۲- رجال شيخ طوسی صفحه ی ۳۶۴

۱۳- رجال کشی روایت شماره ی ۵۸۴ صفحه ی ۳۲۲

۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸- رجال کشی روایات شماره ی ۹۷۷ تا ۹۸۱ صفحه ی ۵۰۷ و ۵۰۸

لقد هم أن يطير غير مرة فقصصناه حتى ثبت معنا. و عنه قال سمعت أيضا قال كنا ندخل مسجد الكوفة فكان ينظر إلينا محمد بن سنان و يقول: من أراد المعضلات فإلى و من أراد الحلال و الحرام فعليه بالشيخ يعنى صفوان بن يحيى.^{١٨}

٧- و ذكر على بن محمد بن قتيبة النيسابوري عن الفضل بن شاذان أنه قال كدت أن أقنت على أبي سميئة محمد بن علي الصيرفي قال فقلت له و لم استوجب القنوت من بين أمثاله؟ قال إني لأعرف منه ما لا تعرفه. و ذكر الفضل في بعض كتبه: الكذابون المشهورون أبو الخطاب و يونس بن ظبيان و يزيد الصائغ و محمد بن سنان و أبو سميئة أشهرهم.^{١٩}

آية الله خوئی می نویسد: «اگر نبود که ابن عقیده و نجاشی و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن غضائری او را تضعیف کرده اند، و اینکه فضل بن شاذان او را از کذابین شمرده است، عمل به روایت او لازم بود، ولی تضعیف این بزرگان مانع اعتماد ما به او و عمل به روایاتش می شود. به همین دلیل نمی توان به توثیق شیخ مفید که او را از خواص و ثقات امام کاظم صلوات الله و سلامه علیه دانسته و به توثیق ابن قولویه بنابر اینکه در اسناد کامل الزیارات آمده است، و توثیق علی بن ابراهیم بنابر اینکه در اسناد تفسیرش آمده است، اعتماد کرد.»^{٢٠}

بررسی نظرات دال بر تضعیف

١- بررسی قول نجاشی

سه مطلب در آنچه در نقل قول نجاشی درباره ی محمد بن سنان آورده شد، قابل ملاحظه است:
اول: نجاشی نوشته است: «قال: و له مسائل عنه معروفة و هو رجل ضعيف جداً لا يعول عليه و لا يلتفت إلى ما تفرد به».

به احتمال قوی جمله ی «و هو رجل ضعيف جداً...» ادامه ی جمله ی قبل از ابو العباس احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده باشد. مدح و جرح ابن عقده نیز حجت نیست، زیرا کتابی از او در دسترس نیست و منقولین از او هم طریقی تا او ندارند.

دوم: نجاشی با واسطه از ابو محمد فضل بن شاذان نقل کرده است: «لا أحل لكم أن ترووا أحاديث محمد بن سنان».

١٩- رجال کشی روایت شماره ی ١٠٣٣ صفحه ی ٥٤٤

٢٠- «و لو لا أن ابن عقدة و النجاشی و الشيخ و الشيخ المفید و ابن الغضائری ضعفوه و أن الفضل بن شاذان عده من الكذابين، لتعين العمل برواياته و لكن تضعيف هؤلاء الأعلام يسدنا عن الاعتماد عليه، و العمل برواياته و لأجل ذلك لا يمكن الاعتماد على توثيق الشيخ المفید إياه، حيث عده ممن روى النص على الرضا ع من أبيه من خاصته و ثقاته و أهل الورع و العلم و الفقه من شيعته، ... و لا على توثيق ابن قولویه إياه، فقد وقع في أسناد كامل الزیارات... و لا على توثيق علی بن ابراهیم إياه، فقد وقع في أسناد تفسیره...». معجم رجال الحديث جلد ١٦ صفحه ی ١٦٠

منظور فضل این است که «لا أحل لكم أن ترووا عني» زیرا خود فضل احادیث محمد را روایت می کرده است. پس ممکن است، در احادیث محمد مسائلی بوده (که بوده) که فراتر از مسائل معمولی برای مخاطبین بوده است، و فضل بدون درایت و تفسیر آنها، آنها را روایت نمی کرده و با توجه به شناخت راویانش، راضی نبوده که آنها، آن روایات را از او نقل کنند. یا اینکه دلیلی دیگر غیر از ضعیف بودن محمد بن سنان در بین بوده است؛ مثلاً فضل از اینکه روایات محمد را از او نقل کنند، ترس داشته است. این قول را گفته ی کشی تأیید می کند:

أبو الحسن علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری قال قال أبو محمد الفضل بن شاذان ردوا أحادیث محمد بن سنان و قال: لا أحل لكم أن ترووا أحادیث محمد بن سنان عني ما دمت حيا و أذن فی الروایة بعد موته.^{۲۱}
سوم: نجاشی از صفوان نقل می کند: «إن هذا ابن سنان لقد هم أن يطير غير مرة فقصصناه حتى ثبت معنا» و سپس خود، می نویسد: «و هذا يدل علی اضطراب کان و زال».

روشن است که نظر نجاشی درباره محمد بن سنان در اینجا صراحت در زوال اضطراب او دارد، (اگر اضطرابی برای او بوده است). بعداً در توثیق محمد بن سنان خواهیم گفت که اجتهادات بعضی از رجالیون نسبت به بعضی از روایات محمد، باعث نسبت دادن عباراتی به او شده که ضعیف بودن او از آنها استنباط شده است.

نتیجه: قول نجاشی دال بر تضعیف نیست بلکه نجاشی صراحت در زوال اضطراب محمد (این کان) دارد.

۲- بررسی قول ابن غضائری

در آنچه از ابن غضائری نقل کردیم نیز سه مطلب قابل ملاحظه وجود دارد:

اول: ایشان در ترجمه ی زیاد بن منذر آورده است: «و أصحابنا یکرهون ما رواه محمد بن سنان عنه و یعتمدون ما رواه محمد بن بکر الأرجنی».

از کراهت نقل اصحاب نسبت به روایات محمد بن سنان، ضعف محمد نتیجه گیری نمی شود، زیرا چنانکه گفتیم و خواهد آمد ممکن است بخاطر روایاتی بوده که فوق درک و فهم عمومی بوده است.

دوم: غضائری در ترجمه ی ذریح محاربی نوشته است: «طریقه ضعیف لأن صاحب الكتاب قال: و روی محمد بن سنان عن عبد الله بن جبلة الكنانی عن ذریح المحاربی عن أبي عبد الله علیه السلام».

آنچه در مطلب سوم می گوئیم، شامل این مورد هم می شود.

سوم: غضائری در ترجمه ی محمد بن سنان آورده است: «ضعیفٌ، غالٍ، یضع الحدیث، لا یلتفت الیه»

۲۱- رجال کشی، روایت شماره ی ۹۸۰ صفحه ی ۵۰۸

در اینجا لازم است مطلبی درباره انتساب کتاب «ضعفاء» به ابن غضائری از مرحوم آية الله خوئی و مطلبی درباره ی تضعیفات ابن غضائری از آية الله سبحانی حفظه الله ذکر شود:

(الف) انتساب کتاب «ضعفاء» به ابن غضائری

حضرت آية الله خوئی رحمة الله عليه در این مورد می نویسد:

«و أما الكتاب المنسوب إلى ابن الغضائری فهو لم يثبت، و لم يتعرض له العلامة في إجازاته، و ذكر طرقة إلى الكتب، بل أن وجود هذا الكتاب في زمان النجاشی و الشيخ أيضا مشكوك فيه، فإن النجاشی لم يتعرض له، مع أنه قدس سره بصدد بيان الكتب التي صنفها الإمامية، حتى أنه يذكر ما لم يره من الكتب، و إنما سمعه من غيره أو رآه في كتابه، فكيف لا يذكر كتاب شيخه الحسين بن عبيد الله أو ابنه أحمد.

و قد تعرض قدس سره لترجمة الحسين بن عبيد الله و ذكر كتبه، و لم يذكر فيها كتاب الرجال، كما أنه حكى عن أحمد بن الحسين في عدة موارد، و لم يذكر أن له كتاب الرجال.

نعم إن الشيخ تعرض في مقدمة فهرسته أن أحمد بن الحسين كان له كتابان، ذكر في أحدهما المصنفات و في الآخر الأصول، و مدحهما غير أنه ذكر عن بعضهم أن بعض ورثته أتلفهما و لم ينسخهما أحد.

و المتحصل من ذلك أن الكتاب المنسوب إلى ابن الغضائری لم يثبت بل جزم بعضهم بأنه موضوع، وضعه بعض المخالفين و نسبه إلى ابن الغضائری.

و مما يؤكد عدم صحة نسبة هذا الكتاب إلى ابن الغضائری أن النجاشی ذكر في ترجمة الخبيری عن ابن الغضائری أنه ضعيف في مذهبه و لكن في الكتاب المنسوب إليه أنه ضعيف الحديث غالي المذهب، فلو صح هذا الكتاب لذكر النجاشی ما هو الموجود أيضا، بل إن الاختلاف في النقل عن هذا الكتاب، كما في ترجمة صالح بن عقبة بن قيس و غيرها يؤيد عدم ثبوته، بل توجد في عدة موارد ترجمة شخص في نسخة و لا توجد في نسخة أخرى، إلى غير ذلك من المؤيدات.

و العمدة هو قصور المقتضى، و عدم ثبوت هذا الكتاب في نفسه، و إن كان يظهر من العلامة في الخلاصة أنه يعتمد على هذا الكتاب و يرتضيه.

و قد تقدم عن الشهيد الثاني، و الآقا حسين الخوانساری ذكر هذا الكتاب في إجازتهما، و نسبته إلى الحسين بن عبید الله الغضائری، لكنك قد عرفت أن هذا خلاف الواقع، فراجع».^{۲۲}

نیز ایشان در ترجمه ی «خیبری بن علی» می نویسد:

«شهادة جعفر بن قولويه بوثاقة الرجل [خیبری بن علی] لا يعارضها ما ذكره النجاشي عن أحمد بن الحسين [ابن الغضائری] من ضعفه في مذهبه فإن الضعف في المذهب لا ينافي الوثاقة.

و أما ما في الكتاب المنسوب إلى ابن الغضائری من أنه ضعيف الحديث فلا يمكن الاعتماد عليه لعدم ثبوت صحة الكتاب و نسبته إلى ابن الغضائری بل إن ظاهر كلام النجاشي أن أحمد بن الحسين لم يذكر إلا ضعفه في مذهبه دون حديثه و هذا من جملة المؤيدات على أن الكتاب ليس لابن الغضائری».^{۲۳}

(ب) تضعيفات ابن غضائری

حضرت آية الله سبحانه حفظه الله در این مورد می نویسد:

«آراء و نظريات علماء نسبت باین کتاب [کتاب ابن غضائری] کاملاً متفاوت است.

برخی [مرحوم علامه منتبّع شیخ آقا بزرگ تهرانی] معتقدند که این کتاب از مجعولات دشمنان شیعه است و با جعل این کتاب خواسته‌اند ارزش راویان شیعه را پائین آورند.

برخی دیگر [مرحوم علامه حلّی] عقیده دارند که نسبت این کتاب به مؤلف ثابت است و مطالب آن مادامی که با توثیقات شیخ و نجاشی معارضه نداشته باشد، حجت و ارزشمند است.

بعضی [؟] دیگر گام فراتر نهاده و او را نقاد و عالم بزرگ علم رجال دانسته و می‌گویند: حتی توثیقات شیخ و نجاشی را نیز نمی‌توان بر تضعیفات او مقدم داشت.

عده‌ای نیز [مرحوم محقق بهبهانی و محقق کلباسی] قائلند که این کتاب، تألیف ابن غضائری است الا اینکه جرح و تضعیف آن غیر قابل اعتماد است زیرا در این دو جهت، به شهادت و قرائنی که مفید اطمینان باشد، استناد

۲۲- معجم رجال الحديث جلد ۱ صفحه ی ۱۰۲

۲۳- همان جلد ۷ صفحه ی ۷۹

نکرده، بلکه معیار او در جرح و تعدیل راویان، اجتهاد شخصی او بوده است مثلاً اگر حدیث فردی به نظر او مشتمل بر غلو در حق ائمه ی اطهار علیهم الصلاة و السلام بود، راوی حدیث را متهم به جعل می‌کرد و تضعیف می‌نمود».^{۲۴}

سپس ایشان در تبیین نظر خویش درباره ی تضعیفات ابن غضائری می‌نویسد:

«روی این اساس بعید نیست که غضائری و همفکران او که بسیاری از راویان را بر ضعف حدیث و جعل آن متهم کرده اند، از جمله کسانی باشند که در حق پیامبر و ائمه ی اطهار صلوات الله علیهم اجمعین، عقیده ای مثل عقیده ی برخی از محدثان قم داشته باشند، بنابراین وقتی که به روایتی برمی‌خورند که موافق اعتقاد آنان نبود بی‌درنگ راوی را متهم به دروغ و جعل حدیث می‌کردند.

براستی فاجعه است اگر دانشمند رجالی، معیار تصحیح روایت را عقیده ی شخصی و سلیقه ی مخصوص خود قرار دهد و این کار جز این نتیجه نمی‌دهد که بسیاری از روایات صحیح کنار گذاشته شود و بسیاری از مشایخ بزرگوار متهم به جعل حدیث گردند.

ظاهراً غضائری در تصحیح روایات و توثیق راویان، ذوق خاصی داشته و استواری مضمون روایت را - البته طبق ذوق خاص خود - گواه بر وثاقت راوی آن می‌گرفته است و به همین سبب به صحت روایات جمعی از علمای قم حکم کرده، زیرا کتابهای آنها را دیده و روایات آنها را صحیح تشخیص داده است، در حالی که دیگران همین افراد را تضعیف کرده اند و برعکس، گروهی از ثقات را تضعیف کرده زیرا احادیث آنان در نظر وی صحیح نبوده است.

خلاصه [این که] ابن غضائری، ضعف مضمون و مخالفت روایت را با عقیده ی خود درباره ی امامان، منشأ ضعف روایت دانسته و حکم کرده که راوی حدیث، آن را جعل کرده و یا از جاعلی دیگر نقل کرده است. در حالی که سنجش حال روایت و توثیق و جرح راوی آن، بر اساس موافقت و یا مخالفت متن حدیث با عقیده ی شخصی، از خطرناکترین راهها در شناخت صفات راوی از جهت وثاقت و ضعف است. گواه بر این مطلب (ملاک تضعیف و توثیق راوی در نظر ابن غضائری، نقل روایات مخالف و موافق عقیده ی وی بوده است)، این است که شیخ و نجاشی هر دو، محمد بن ارومه را تضعیف کرده اند زیرا وی مشهور به غلو بوده، و عمل به روایتی که تنها ابن ارومه آن را نقل کرده باشد، جایز نمی‌دانستند در حالی که ابن غضائری او را از اتهام به غلو تبرئه کرده و در تمام کتابها و روایات وی دقت کافی به عمل آورده و آنها را سالم از فساد یافته، جز اوراقی که به عقیده ی وی بعداً به کتاب ابن ارومه اضافه شده است، می‌گوید این قسمت را دیگران جعل کرده و به ابن ارومه نسبت داده اند. این کار به خوبی نشان می‌دهد که

۲۴- مجله ی نور علم، شماره ی سوم (دوره ی دوم)، شماره ی مسلسل ۱۵، اردیبهشت ۶۵، تحقیقی پیرامون رجال ابن غضائری (۱)، صفحه ی ۶۵-۶۶

مقیاس قضاوت وی درباره ی راوی، دقت در مضمون احادیث و تشخیص افکار و عقائد و اعمال او از خود کتاب بوده است».^{۲۵}

خاقانی در رجالش می نویسد:

«ان طريقة المشايخ استمرت على انهم إذا عثروا على رواية من احدهم على خلاف ما عندهم أو على مذهب يخالف ما ذهبوا إليه انهم يستبيحون تخطئته ونسبته الى الخلط والخبط بل نقصان الايمان لئلا يتبعه الناس في ذلك الخطا كما وقع للسيد المرتضى مع الصدوق رحمه الله في سهو النبي صلى الله عليه واله وسلم ولصاحب المدارك مع المولى الصالح العالم عبد الله التستري حيث زار علماء النجف الاشرف عند وفوده ولم يزد له منعه من العمل باخبار الاحاد حتى قال انه مبدع ومن زار ذا بدعة فكانما سعى في خراب الدين وخاصة محمد بن سنان واضرابه فقد رووا من الاخبار الغريبة والاسرار العجيبة ما يتعلق به الغلاة والمفوضة في ترويح مذاهبهم الفاسدة ولم ينتبهوا لتاويلها».^{۲۶}

نتیجه: بنا بر آنچه ذکر شد نمی توان به تضعیف ابن غضائری نسبت به محمد بن سنان اعتماد کرد، زیرا احتمال داده می شود که تضعیف او به جهت توهم غالی بودن محمد بوده است. علاوه بر اینکه وقتی نسبت کتاب «ضعفاء» به ابن غضائری معلوم نباشد، نوبت به توجیه تضعیف او نمی رسد.

۳- بررسی قول مرحوم شیخ طوسی

چنانکه قبلاً ملاحظه شد، مرحوم شیخ در شماره ی ۶۲۰ از فهرست در ترجمه ی محمد بن سنان می نویسد: «محمد بن سنان، له كتبٌ و قد طعن عليه و ضُفَّ». و در شماره ی ۵۳۹۴ از کتاب رجال خود می نویسد: «محمد بن سنان، ضعيفٌ». روشن است که عبارت فهرست، قول شیخ طوسی را منعکس نمی کند، و عبارت رجال نیز ناظر به عبارت فهرست است، و با توجه به اینکه ایشان رجال را بعد از فهرست نوشته است،^{۲۷} معلوم می شود که ایشان در فهرست نظر دیگران (مثلاً فهرست نویسان قبل از خود مانند فهرست ابن ندیم که مرحوم شیخ از آن استفاده نموده) را نقل کرده، و با توجه به آن در رجال عبارت «ضعيفٌ» را آورده است. ایشان در مقدمه ی فهرست می نویسد:

۲۵- همان، شماره ی چهارم (دوره ی دوم)، شماره ی مسلسل ۱۶، تیر ۶۵، تحقیق پیرامون رجال ابن غضائری (۲)، صفحه ی ۲۵-۲۶

۲۶- رجال خاقانی صفحه ی ۱۸۹

۲۷- علم حدیث، زین العابدین قربانی لاهیجی، صفحه ی ۹۶

«و إذا ذكرت كل واحد من المصنفين و أصحاب الأصول فلا بد من أن أشير إلى ما قيل فيه من التعديل و التجريح و هل يعول على روايته أو لا و أبين عن اعتقاده و هل هو موافق للحق أم هو مخالف له لأن كثيراً من مصنفی أصحابنا و أصحاب الأصول ينتحلون المذاهب الفاسدة و إن كانت كتبهم معتمدة»^{۲۸}.

نتیجه: تضعیف محمد بن سنان، قول شیخ نیست، بلکه نقل قول دیگران است.

۴- بررسی قول مرحوم کشی

روایاتی که کشی مبنی بر غالی بودن محمد بن سنان نقل کرده بود، ملاحظه شد. در آن روایات چند مطلب به چشم می خورد:

۱- محمد بن سنان غالی است.

۲- محمد بن سنان کذاب مشهور است.

۳- روایات محمد بن سنان از طریق وجاده است.

۴- محمد بن سنان راوی معضلات است.

۵- محمد بن سنان از طیاره بوده است.

اولاً: طیاری بودن ضرری نمی زند زیرا ثبات قدم او با جمله ی «فقصصناه» در جمله ی «إن محمد بن سنان كان من الطيارة فقصصناه» ثابت می شود. ضمناً طیاری بودن منافاتی با ثقه بودن ندارد.

ثانیاً: راوی معضلات بودن نیز می تواند به معنای راوی مطالبی باشد که فوق فهم عمومی و دقت و تأمل بیشتری می طلبد و بالاتر از حلال و حرام است. معنا ندارد کسی بگوید: «من أراد المعضلات فإلی و من أراد الحلال و الحرام فعليه بالشیخ یعنی صفوان بن یحیی».

ثالثاً: وجاده ای بودن روایات محمد نیز ثابت نشده است. با توجه به اینکه در بسیاری از موارد او به طور مستقیم از معصوم روایت می کند. همچنین وقتی نسبت کتابی به مؤلفش قطعی باشد، وجاده معتبر است، در غیر این صورت در زمان ما نقل هیچ روایتی معتبر نخواهد بود مگر اینکه شخص اجازه ی روایت داشته باشد، زیرا کثیر بلکه اکثر نقل های ما وجاده ای است (یعنی ما مثلاً کتاب کافی را یافته ایم و چون قطع به نسبت آن به مرحوم کلینی داریم، نقل ما از آن صحیح است) و خصوصیتی برای زمان قبل نیست.

مرحوم علی خاقانی در کتاب رجال خود آورده است:

۲۸- فهرست شیخ طوسی، مقدمه صفحه ی ۴

«والذى يظهر ان الوجدادة لا باس بها ولا ضرر فانها احدى الطرق كما عليه الكثير ان الاكثر وان نسب الى ظاهر كثير من القدماء المنع لكن الوجه خلافه بل الوجه جواز الرواية بطريق الوجدادة فيقول: وجدت أو رايت بخطه ونحوهما مما لا تدليس فيه بل العمل بها جائز مع القطع بنسبة الكتاب الى صاحبه وكونه مصححا عليه والأمن من التزوير للسيرة والطريقة وعمل الناس كلا وطرا في جميع الاعصار والا لبطلت الكتب والصحف في جميع الفنون والعلوم والضرورة على خلافه مع انه لو كان في التحمل بطريق الوجدادة عيب ومنع لم يصح من (الفضل) الاذن في الرواية بعد الموت لوجود المانع في الحالين فتبين بواسطة الاذن عدم قادحية الوجدادة أو ان تلك الروايات ليست منها ولعله الاقرب وليس في ذلك منافاة لقول محمد: كلما حدثتكم به لم يكن سماعا وانما وجدته إذ الغرض لمحمد نفي الطريق الاعلى من التحمل الذي هو السماع ولا ينافي ذلك ان يكون قد اجيز بما وجد فيحتمل كونه مجازا برواية ما وجد ولا ينافي ذلك الحصر بالوجدان إذ ليس الغرض نفي ما سواه وان امكن اجتماعه معه كالاجازة وغيرها من غير السماع الذي كان الغرض نفيه»^{٢٩}

رابعاً: اطلاق اين عنوان بر او مى تواند نوعى اجتهاد و قضاوت بر ديگران بر اساس عقايد شخصى باشد. چنانكه اين مطلب با توجه به مطلبى كه از آية الله سبحانه دربارہ ی تضعيفات ابن غضائرى نقل شد، به خوبى روشن مى شود.

درباره ی جمله ی «كذاب مشهور» نیز خاقانى در رجال خود آورده است:

«فظهر ان قول الفضل بن شاذان انه من الكذابين المشهورين ليس على ظاهره عنده لو ثبت عنه ولعل مراده انه كذاب على المشهور ومن ذلك يظهر الوجه فى قول الفضل: لا احل لكم ان ترووا عنى احاديث محمد بن سنان إذ لو كان المنع لعيب فى نفس الروايات لم يكن وجه للتفصيل بين الحياة والموت والاذن منه بعد الموت بل كان اللازم المنع مطلقا فتبين ان المنع فى حال الحياة لمانع اخر ... والظاهر ان منع الفضل من الرواية فى حال الحياة للتقية من الجهال والعوام بل الخواص المعاندين لمحمد ولعله لما فى اخباره من امور لا يفهمونها ولا يتحملونها كما يشير إليه قوله: «من اراد المضمثلات أى الدواهي المشكلات فالى ومن اراد الحلال والحرام فعليه بالشيخ يعنى صفوان بن يحيى»^{٣٠}.

از طرفى، جناب كشى رواياتى مبنى بر رضایت معصوم از محمد بن سنان نقل کرده است:

روايات كشى درباره ی محمد بن سنان

١- حدثنى محمد بن قولويه قال حدثنى سعد بن عبد الله قال حدثنى أبو جعفر أحمد بن محمد بن عيسى عن رجل عن على بن الحسين بن داود القمى قال سمعت أبا جعفر الثانى (ع) يذكر صفوان بن يحيى و

٢٩- رجال خاقانى صفحه ١٧٢

٣٠- همان، صفحه ١٦٩

محمد بن سنان بخير و قال: رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی قط هذا بعد ما جاء عنه فيهما ما قد سمعته من أصحابنا.^{٣١}

٢- عن أبي طالب عبد الله بن الصلت القمي قال دخلت على أبي جعفر الثاني (ع) في آخر عمره فسمعتة يقول: جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم عنى خيرا فقد وفوا لى و لم يذكر سعد بن سعد قال فخرجت فلقيت موقفا فقلت له: إن مولاي ذكر صفوان و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و جزاهم خيرا و لم يذكر سعد بن سعد قال فعدت إليه فقال: جزى الله صفوان بن يحيى و محمد بن سنان و زكريا بن آدم و سعد بن سعد عنى خيرا فقد وفوا لى.^{٣٢}

مرحوم خوئی در جلد ١٦ صفحه ١٥٤ معجم رجال الحديث ذیل این روایت می نویسد: الرواية صحيحة.

٣- حدثني محمد بن قولويه قال حدثني سعد عن أحمد بن هلال عن محمد بن إسماعيل بن بزيع أن أبا جعفر (ع) كان لعن صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقال: إنهما خالفا أمرى قال فلما كان من قابل قال أبو جعفر (ع) لمحمد بن سهل البحراني تول صفوان بن يحيى و محمد بن سنان فقد رضيت عنهما.^{٣٣}

مرحوم خوئی در جلد ١٦ صفحه ١٥٤ معجم رجال الحديث ذیل این روایت می نویسد: الرواية صحيحة على الأظهر.

٤- محمد بن مسعود قال حدثني علي بن محمد قال حدثني أحمد بن محمد عن رجل عن علي بن الحسين بن داود القمي قال سمعت أبا جعفر (ع) يذكر صفوان بن يحيى و محمد بن سنان بخير و قال: رضی الله عنهما برضای عنهما فما خالفانی و ما خالفا أبي (ع) قط، بعد ما جاء فيهما ما قد سمعه غير واحد.^{٣٤}

٥- حدثني حمدويه قال حدثني الحسن بن موسى قال حدثني محمد بن سنان قال دخلت على أبي الحسن موسى (ع) قبل أن يحمل إلى العراق بسنة و على ابنه (ع) بين يديه فقال لى: يا محمد قلت لبيك قال: إنه سيكون فى هذه السنة حركة و لا تخرج منها ثم أطرق و نكت الأرض بيده ثم رفع رأسه إلى و هو يقول و يضل الله الظالمين و يفعل ما يشاء قلت و ما ذاك جعلت فداك؟ قال: من ظلم ابني هذا حقه و جحد إمامته

٣١- رجال كشي رواية شماره ٩٦٣ صفحه ٥٠٢

٣٢- رجال كشي رواية شماره ٩٦٤ صفحه ٥٠٣

٣٣- رجال كشي رواية شماره ٩٦٥ صفحه ٥٠٣

٣٤- رجال كشي رواية شماره ٩٦٧ صفحه ٥٠٤

من بعدی کان کمن ظلم علی بن ابی طالب حقه و إمامته من بعد محمد (ص) فعلمت أنه قد نعی إلى نفسه و دل علی ابنه فقلت و الله لئن مد الله فی عمری لأسلمن إليه حقه و لأقرن له بالإمامة أشهد أنه من بعدک حجة الله علی خلقه و الداعی إلى دینه فقال لی: یا محمد یمد الله فی عمرک و تدعو إلى إمامته و إمامة من یقوم مقامه من بعده فقلت و من ذاک جعلت فداک؟ قال محمد ابنه قلت بالرضی و التسلیم فقال: كذلك قد وجدتك فی صحیفة أمير المؤمنین (ع) أما إنک فی شیعتنا أبین من البرق فی اللیلة الظلماء ثم قال: یا محمد إن المفضل أنسی و مستراحی و أنت أنسهما و مستراحهما حرام علی النار أن تمسک أبدا یعنی أبا الحسن و أبا جعفر (علیهما السلام).^{۳۵}

نتیجه: محمد بن سنان از موالیان و خاصان چهار امام معصوم (امام جعفر صادق، امام موسی کاظم، امام رضا و امام جواد صلوات الله علیهم اجمعین) بوده است و شکی در عدالت او نیست.

توثیق محمد بن سنان توسط بعضی از بزرگان شیعه

۱- مرحوم شیخ مفید در ارشاد:

«فَمَنْ رَوَى النَّصَّ عَلَى الرَّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى عَ بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِيهِ وَ الْإِشَارَةَ إِلَيْهِ مِنْهُ بِذَلِكَ مِنْ خَاصَّتِهِ وَ ثِقَاتِهِ وَ أَهْلِ الْوَرَعِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفِقْهِ مِنْ شِيعَتِهِ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ الرَّقِّيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ وَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ وَ نُعَيْمُ الْقَابُوسِيُّ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ الْمُخْتَارِ وَ زِيَادُ بْنُ مَرْوَانَ وَ الْمَخْزُومِيُّ وَ دَاوُدُ بْنُ سُلَيْمَانَ وَ نَصْرُ بْنُ قَابُوسٍ وَ دَاوُدُ بْنُ زُرَيْبٍ وَ يَزِيدُ بْنُ سَلَيْطٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ».^{۳۶}

۲- مرحوم شیخ طوسی در غیبت:

«و قبل ذکر من کان سفیرا حال الغیبة نذکر طرفا من أخبار من کان یختص بكل إمام و یتولی له الأمر علی وجه من الإیجاز و نذکر من کان ممدوحا منهم حسن الطریقة و من کان مذموما سبب المذهب لیعرف الحال فی ذلك»^{۳۷} و آنگاه محمد بن سنان را جزء ممدوحین ذکر می نماید.

۳- مرحوم علامه حلی در مختلف الشیعه:

مرحوم علامه پس از اینکه در خلاصه در محمد بن سنان توقف می کند، در کتاب فقهی خود، مختلف الشیعه، در ذکر روایات دال بر تحدید رضاع محرم روایتی را می آورد و ذیل آن می نویسد:

۳۵- رجال کشی روایت شماره ی ۹۸۲ صفحه ی ۵۰۸

۳۶- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، جلد ۲، صفحه ی ۲۴۸

۳۷- غیبت صفحه ی ۳۴۵

«لا يقال في طريقه محمد بن سنان، و فيه قول لأننا نقول قد بينا رجحان العمل برواية محمد بن سنان في كتاب

الرجال».^{٣٨}

٤- مرحوم سيد بن طاووس در مقدمه ي فلاح السائل:

«و سمعت من يذكر طعنا على محمد بن سنان لعله لم يقف على تزكيتيه و الثناء عليه و كذلك يحتمل أكثر الطعون. فقال شيخنا المعظم المأمون المفيد محمد بن محمد بن النعمان في كتاب كمال شهر رمضان ما هذا لفظه على أن المشهور عن السادة ع من الوصف لهذا الرجل خلاف ما به شيخنا أتاه و وصفه و الظاهر من القول ضد ما له به ذكر كقول أبي جعفر ع كما رواه القمي قال دخلت على أبي جعفر ع في آخر عمره فسمعتُه يقول جزي الله محمد بن سنان عني خيراً فقد وقي لي و كقول ع فيما رواه علي بن الحسين بن داود قال سمعنا أبا جعفر ع يذكر محمد بن سنان بخير و يقول رضي الله عنه برضائي عنه فما خالفني و لا خالف أبي قط. هذا مع جلالته في الشيعة و علو شأنه و رئاسته و عظم قدره و لقائه من الأئمة ع ثلاثة و روايته عنهم و كونه بالمحل الرفيع، منهم أبو إبراهيم موسى بن جعفر و أبو الحسن علي بن موسى و أبو جعفر محمد بن علي عليهم أفضل السلام و مع معجزة أبي جعفر الذي أظهرها الله تعالى و آيته التي أكرمه بها فيما رواه محمد بن الحسين بن أبي الخطاب أن محمد بن سنان كان ضريراً البصر فتمسح بأبي جعفر الثاني فعاد إليه بصره بعد ما كان أفتقد.

أقول فمن جملة أخطار الطعون على الأخيار أن يقف الإنسان على طعن و لم يستوف النظر في أخبار المطعون عليه كما ذكرناه عن محمد بن سنان رحمة الله عليه فلا يعجل طاعن في شيء مما أشرنا إليه أو يقف من كتبنا عليه فلعل لنا عذرا ما اطلع الطاعن عليه.

أقول و رويت بإسنادي إلى هارون بن موسى التلعكبري ره بإسناده الذي ذكره في أواخر الجزء السادس من كتاب عبد الله بن حماد الأنصاري ما هذا لفظه أبو محمد هارون بن موسى قال حدثنا محمد بن همام قال حدثنا الحسين بن أحمد المالكي قال قلت لأحمد بن هليل الكرخي أخبرني عما يقال في محمد بن سنان من أمر الغلو فقال معاذ الله هو و الله علمني الطهور و حبس العيال و كان متقشفاً متعبداً».^{٣٩}

٥- مرحوم سيد بحر العلوم در الفوائد الرجالية:

مرحوم سيد بحر العلوم پس از مدحها و قدحها مختلف درباره ي محمد بن سنان می نویسد:

٣٨- مختلف الشيعة، جلد ٧ صفحه ي ٣٠

٣٧- فلاح السائل و نجاح المسائل، صفحه ي ١٢

«وظنی أن الرجل قد أصابته آفة الشهرة، فغمز عليه بعض من عانده وعاداه بالأسباب القادحة من الغلو والكذب، ونحوهما، حتى شاع ذلك بين الناس واشتهر ولم يستطع الأعظم الذين رووا عنه كالفضل بن شاذان وأيوب بن نوح وغيرهما دفع ذلك عنه فحاولوا بما قالوا رفع الشنعة عن أنفسهم، كما يشهد به صدور هذه الكلمات المتدافعة عنهم، ثم سرى ذلك إلى المتأخرين الذين هم أئمة الفن، مثل الكشي والنجاشي والمفيد والشيخ وابن شهرآشوب والسيد بن الجليلين ابني طاووس والعلامة وابن داود وغيرهم، فضعفته طائفة، ووثقته أخرى، واضطرب آخرون، فاختلف كلمتهم فيه، كما علمت ذلك مما نقلناه عنهم مفصلاً، وفي أقل من هذا الاختلاف والاضطراب ما يمنع التعويل والاعتماد على ما قالوه فبقیت الوجوه التي ذكرناها أولاً سالمة عن المعارض، وعاد المدح والتزكية من بعضهم عاضدا ومؤيدا لها، واستبان من الجميع أن الأصح توثيق محمد بن سنان. ومن طريف ما اتفق لبعض العارفين أنه تفاعل لاستعلام حال محمد بن سنان من الكتاب العزيز، فكان مما وقع عليه النظر قوله عز وجل «إنما يخشى الله من عباده العلماء» والله العالم بأسرار عباده».^{۴۰}

۶- مرحوم خوئی در معجم رجال الحديث:

ایشان پس از بررسی روایات مختلف درباره ی محمد بن سنان می نویسد:

«المتحصل من الروایات أن محمد بن سنان كان من الموالين و ممن یدین الله بموالاته أهل بیت نبیه ص، فهو ممدوح فإن ثبت فيه شيء من المخالفة، فقد زال ذلك و قد رضی عنه المعصوم س و لأجل ذلك، عده الشيخ ممن كان ممدوحاً حسن الطريقة».^{۴۱}

اگر چه ایشان چنانکه قبلاً ذکر شد، بخاطر تضعیف ابن عقده و نجاشی و شیخ طوسی و شیخ مفید و ابن غضائری، می نویسد: ولی تضعیف این بزرگان مانع اعتماد ما به او و عمل به روایاتش می شود.

۷- مرحوم ابن قولویه در کامل الزیارات:

بنابر این که قبول کنیم مرحوم ابن قولویه در مقدمه ی کتابش در صدد توثیق تمام روایانی است که در سند روایات کتاب کامل الزیارات وجود دارند.

۸- مرحوم علی ابن ابراهیم قمی در تفسیر:

بنابر این که قبول کنیم تفسیر قمی تماماً منتسب به علی بن ابراهیم است و ایشان در مقدمه ی تفسیرش در مقام توثیق تمام روایانی است که در سند روایات کتاب ذکر شده اند.

۴۰- الفوائد الرجالية، جلد ۳ صفحه ی ۲۷۷

۴۱- معجم رجال الحديث جلد ۱۶ صفحه ی ۱۶۱

تاکنون ثابت شد کہ از طرفی قدح معتناہی درباره ی محمد بن سنان قابل اثبات نیست، و از طرف دیگر مدح و ثنای عظیمی نسبت بہ او در روایات و قول علما موجود است.

در پایان، بحث را با کلامی از مرحوم خاقانی خاتمه می دهیم:

«والحاصل فلا ینبغی القدح والطنع فی محمد بن سنان لا فی نفسه من جهة الغلو و شبهه ولا فی روایاته اصلاً وکلیتاً وان ادعی کون المشهور ضعفه لما عرفت مفصلاً «ورب مشهور لا اصل له» مع ان الشهرة غیر ثابتة فان اساطین هذا الفن كالشیخین والعلامة والسید ابن طاووس والفضل بن شاذان والکشی والوحید البهبهانی والعلامة المجلسی والفاضل الشیخ عبد النبی وشیخنا الشیخ سلیمان ونظرائهم وامثالهم قد سمعت کلماتهم ما بین مادم له علی الاطلاق بل جعل له فی اعلى مراتب الکمال وهم الاکثر ممن عددنا وما بین راجع عن تضعیفه كالعلامة و غیره وما بین غیر معلوم التضعیف کالنجاشی ومثله الکشی فلم یبق الا القلیل کابن الغضائری وقد عرفت انه لتسرعه غیر معتبر تضعیفه بما یعود الی فسق الجوارح فضلاً عما یوجب فسادا فی العقیده فاین الشهرة المدعاة»^{۴۲}.

والحمد لله رب العالمین

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ.^{۴۳}

محمد کاوت

تم اشرف ۱۳۹۰

۴۲- رجال خاقانی صفحه ی ۱۷۲

۴۳- آیه ی ۱۰ سوره ی حشر

فهرست منابع

- ارشاد..... محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید
- برسی توصیف رجالی محمد بن سنان..... علی خادم پیر
- رجال ابن غضائری..... احمد بن حسین غضائری
- رجال خاقانی..... ابوالحسن شیخ علی خاقانی
- رجال شیخ طوسی..... ابوجعفر محمد بن حسن طوسی
- رجال کشی..... رجال نجاشی
- رجال نجاشی..... ابوالحسن احمد بن علی نجاشی
- علم حدیث..... زین العابدین قربانی لاهیجی
- غیبت..... ابوجعفر محمد بن حسن طوسی
- فلاح السائل..... سید رضی الدین علی بن موسی معروف به سید بن طاووس
- فهرست..... ابوجعفر محمد بن حسن طوسی
- الفوائد الرجالیه..... سید محمد مهدی بحر العلوم
- کلیات فی علم الرجال..... استاد جعفر سبحانی
- مجله ی نور علم شماره ی سوم، مسلسل ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۵..... جامعه مدرسین حوزه علمیه ی قم
- مجله ی نور علم شماره ی دوم، مسلسل ۱۶ خرداد ۱۳۶۵..... جامعه مدرسین حوزه علمیه ی قم
- مختلف السیعه..... ابومنصور حسن بن یوسف معرف به علامه حلی
- معجم رجال الحدیث..... آیه الله سید ابوالقاسم خوئی

بانشروپاس فراوان از مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور

چرا که در این تحقیق از نرم افزارهای آن مرکز استفاده شده است.